

The Analysis of Social Justice Based on *History and Class Consciousness* by Georg Lukacs, and *A Mirror for the Sounds and the Second Millennium of the Mountain Deer* by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani

Akram Qarqarachi¹, Shahriar Hassanzadeh^{2*} and Nasser Naseri³

Abstract

Although it seems that the books, *History and class consciousness* by George Lukacs and *a mirror for the voices and the second millennium of the mountain deer* by Shafi'i Kadkani, are completely different in the term of form and they are written in non-homogeneous formats, they profoundly enjoy the same ideological premises which are the outcome of the similar views of two Western and Eastern thinkers in explaining social justice in a dynamic society. The objective of the current study is to comparatively analyze the literary works to represent the unity of human needs and fulfill the aspirations of an ideal humankind with social dignity, which despite the spatial differences, has some conformity due to the similarity of life issues in the present age. The study has been conducted by the statistical method of descriptive-analytics, using library notes. The study is aiming to explore the rational response, the creation of driving force and the reduction of inequalities in order to create social and cultural development based on the theory of individual class consciousness. The results indicate that the process of social awareness formation using the enlightening social and philosophical content of these works consists of three different stages; the consciousness stage that reveals itself in the form of objectification, the second stage, during which the protest enters into symbolic forms and finally the third stage, which leads to consolidation. It is the supreme goal of the two liberal thinkers.

Key words: social justice, Lukacs, Shafi'i Kadkani, History and Class Consciousness, A mirror for Sounds, the second millennium of the mountain deer.

¹ PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran. (Adapted from doctoral dissertation)

² Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran. (responsible author) Email: sha_hasanzadeh@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

List of sources and references

A - The library

- ۱- Azhand, Yaghoub, (2007), Literary Modernity in the Constitutional Period, Ch 2, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.
- ۲- Afrough, Emad, (1998), Space and Social Inequalities, Tehran: Shahid Modarres University.
- ۳- Pourmumtaz, Alireza, (1993), Comprehensive Dictionary of Terms, Tehran: Cooperative of Entrepreneurs of Culture and Art.
- ۴- Pooyandeh, Mohammad Jafar, (2002), An Introduction to the Sociology of Literature, Tehran: Cheshmeh.
- ۵- Torabi, Ali Akbar, (1383), Sociology of Persian Literature, Tabriz: Ferdows.
- ۶- Dastgheib, Abdolali, (1378), Critique of Ahmad Mahmoud, Tehran: Moin.
- ۷- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza, (1997), A Mirror for Sounds, Tehran: Sokhan.
- ۸- _____, (2006), The second millennium of mountain deer, Ch, 4 Tehran: Sokhan.
- ۹- Shirt, Ion, (2008), Philosophy of Continental Social Sciences, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing.
- ۱۰- Askari Hassankloo, Asgar, (2010), Social Critique of Contemporary Persian Novels, and 2, Tehran: Forouzan.
- ۱۱- Fooladvand, Ezatullah, (2009), Amri George, Sedghi, Tehran: New Publishing.
- ۱۲- Lukacs, George, (1373), Research in European Realism, translated by Akbar Afsari, Tehran: Scientific and Cultural.
- ۱۳- Lukacs, George, (1998), History and Class Awareness, A Study in Marxist Dialectics, translated by Mohammad Jafar Poyandeh, Tehran: Experience, edited office.

B - Articles

- ۱۴- Pornamdarian, Taqi; Radfer, Abolghasem; Shakeri, Jalil, (2012), "Study and Interpretation of Some Symbols in Contemporary Poetry", Journal of Contemporary Persian Literature, Second Year, First Issue, Spring and Summer, pp: 25-48.
- ۱۵- Sahraei, Qasim; Golshani, Shahab, (2009), "The Passion of Liberation in the Poems before the Shafi'i Kadkani Revolution", Journal of Lyrical Literature, Year 7, Issue 12, Spring and Summer, pp: 73-104.

- ۱۶- Siyad Kuh, Akbar; Mountaineer, Roghayeh (Parichehr), (2016), "Social, political themes and its symbols in the second millennium of mountain deer", Iran Namg Magazine, Volume 1, Number 4, Winter, pp: 72-72.
- ۱۷- Taheri, Mahboubeh et al., (1999), "Analysis of Critical Theory in the Discourse of Postmodern Social and Political Art", Journal of Fine-Visual Arts, Volume 25, Number 1, Spring, pp. 5-16.
- ۱۸- Fazeli, Nematollah, (1374), "An Introduction to the Sociology of Art and Literature" Quarterly Journal of Social Sciences, Allameh Tabatabaei University, No. 7 (8 consecutive, fall and winter 1374), pp: 107-134
- ۱۹- Hamilton, Walton; Mashhadi Ahmad, Mahmoud, (2009), "Institutionalist Approach to Economic Theory", translated by Mahmoud Motusali, Economic Journal, June and July, No. 91 and 92.

C- Internet sources

- ۲۰- 1- Raha, Ali, (1399), "A brief reflection on the legacy of George Volukach dichotomy (economic, political critique - religious critique - ideological critique)", July <http://wp.me/p9vuft>.



تحلیل و بررسی عدالت اجتماعی با تکیه بر تاریخ و آگاهی طبقاتی لوکاچ و

آئینه‌ای برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی شفیفی کدکنی

اکرم قرقره چی، شهریار حسن زاده، ناصر ناصری^۳

صص (۱۹۷-۱۷۳)

چکیده

کتاب‌های تاریخ و آگاهی طبقاتی از جورج لوکاچ و آئینه‌ای برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی از شفیفی کدکنی اگر چه از لحاظ صوری متفاوت و در قالب‌های غیر همگون به نظر می‌رسند، اما در باطن دارای بنیانی هم‌سان فکری هستند که حاصل تشابه دیدگاه‌های دو متفکر غربی و شرقی در تبیین عدالت اجتماعی برای جامعه‌ای پویا است. هدف این پژوهش بررسی تطبیقی این آثار در جهت نشان دادن وحدت نیازهای انسان و جامعه عمل پوشاندن به آرزوهای انسان آرمانی با کرامت اجتماعی است که علی‌رغم تفاوت‌های مکانی به علت هم‌سانی مسائل زندگی در عصر حاضر است. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از یادداشت‌های کتابخانه‌ای است. هدف در پژوهش حاضر این است که با تکیه بر اساس نظریه آگاهی طبقاتی فردی، واکنش عقلانی، ایجاد نیروی محرکه و کاهش نابرابری‌ها برای توسعه اجتماعی و فرهنگی مورد کنکاش قرار گیرد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که روند شکل‌گیری آگاهی‌های اجتماعی با محتوای اجتماعی و فلسفی روشن بینانه این آثار از سه مرحله برخوردار است. مرحله آگاهی که به شکل شی‌وارگی آشکار می‌گردد. در مرحله دوم اعتراض وارد شکل‌های نمادین می‌شود و در نهایت بر مرحله تثبیت می‌انجامد که هدف متعالی دو متفکر آزادمش است.

کلید واژه‌ها: عدالت اجتماعی، لوکاچ، شفیفی کدکنی، تاریخ و آگاهی طبقاتی، آئینه‌ای برای صداها، هزاره دوم آهوی کوهی.

۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

sha_hasanzadeh@yahoo.com

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

nasernaseri43@gmail.com

۱- مقدمه

خدمت بزرگ لوکاچ آگاهی طبقاتی است که به نظام‌های اعتقادی و مشترک اطلاق می‌شود که جایگاه طبقاتی را در جامعه اشغال می‌کنند. لوکاچ این را آشکار ساخته است که آگاهی طبقاتی نه مجموعه‌ای از آگاهی‌های طبقاتی فردی و نه میانگین آنهاست؛ بلکه خصلت گروهی از آدم‌هایی است که جایگاه همانندی را در نظام تولیدی اشغال می‌کنند. پس «آگاهی طبقاتی در واقع عبارت است از: واکنش‌های مناسب و عقلانی که در فرآیند تولید به موضوع خاص نمونه مورد منتسب می‌شود.» (همیلتون، ۱۳۸۸: ۷۷)

دانش جامعه‌شناسی ضمن آنکه در پرتو شناخت علمی به حل مشکلات اجتماعی کمک می‌کند دیدی گسترده تر از دید پیرامون ما فراهم می‌آورد این روش به شکل و ماهیت عینی و علمی تر با پیوندی که در شاخه‌های ادبیات دارد. دیدگاهی خاص در این دهه‌ها با مباحث ادبیات اجتماعی به وجود آورده است و گفتمان جامعه‌شناختی مطالعات ادبیات تطبیقی را سبب شده است. رویکرد جامعه‌شناسانه به جامعه کمک می‌کند تا بتواند از ادبیات استفاده بهتری ببرد و به افراد کمک کند تا فهم دقیق تر و عمیق تر از ادبیات داشته باشند اهمیت و ارزش جامعه‌شناسی ادبیات در این است که بتوانیم از طریق این رویکرد تحلیلی برای تحقق هدف انسانی و ارزشهای متعالی مانند عدالت اجتماعی گام برداریم و جورج لوکاچ تلاش کرده است از طریق نقد و بازخوانی و هنر و ادبیات راهی برای ایجاد جامعه انسانی‌تر، دموکراتیک‌تر، صلح‌آمیز تر عادلانه تر و بدون تبعیض‌های گوناگون قومیتی، اجتماعی، سیاسی به وجود آورد. شفیعی کدکنی در همسویی با این نظرات در حیطه عاطفه و احساس برای زندگی ایده‌آل اجتماعی در پیوندهای مشترک فکری با لوکاچ برجسته‌تر ظاهر شده است.

۱-۱- بیان مسئله

از نظر جامعه‌شناسی، رو‌شننگری میان نظام‌های اقتصادی و ساختارهای اجتماعی عامل اصلی تعیین‌کننده آگاهی طبقاتی است. در واقع در جوامع سرمایه‌داری و جوامع پس از آن می‌توان آگاهی طبقاتی را تعیین‌کننده هویت اجتماعی یافت. «در جوامع سرمایه‌داری است که منابع طبقاتی و اقتصادی با روشنی به عنوان نیروی محرکه تاریخ پدیدار می‌شود، آگاهی طبقاتی شفاف می‌شود.» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۱۷۳) پس مبارزه برای قدرت، به صورت مبارزه

برای آگاهی درمی‌آید، یعنی؛ مبارزه بر اساس اختفای ایدئولوژیک یا افشای علمی شالوده طبقاتی جامعه. بنابر این، هر قدر آگاهی طبقاتی در جامعه ایجاد شده و رونق یابد، اعضای طبقه عمومی مردم، نیروی محرکه‌ای می‌یابند که از یک طرف به سمت کاهش فشار نابرابری‌ها قدم بردارند، و از طرف دیگر بر تلاش خود جهت کسب امتیازات فرصت‌های مناسب زندگی از جمله رشد و پویایی علمی و آموزشی بیافزایند. اما اگر این آگاهی طبقاتی مشترک رقم نخورده و حاصل نگردد، بدیهی است که تکاپوی رهایی در فضای فکری - معرفتی نسل جوان، آن‌چنانکه موجبات توسعه اجتماعی و فرهنگی را به بار آورد، اتفاق نخواهد افتاد؛ انواع آسیب‌پذیری‌ها و تفرقه‌های اجتماعی در قلمرو قشر و طبقه محروم یا پائین جامعه به ویژه در جوامع نابالغ و توسعه نیافته و در حال گذر با تمام ابهام و بحران‌های دیگری که درگیر هستند، روز به روز بیشتر خواهد گردید. نابرابری‌های اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی، یکی از معضلات جوامع بشری است. فاصله طبقاتی همراه با بی‌عدالتی، استمرار و عمق نابرابری‌ها را به صورت یک مسأله مزمن و مهم اجتماعی در می‌آورد. در این تحقیق به دنبال تعیین میزان نابرابری‌های اجتماعی و عدالت اجتماعی از منظر لوکاچ و شفיעی کدکنی هستیم که در آن هر دو اندیشمند، از سویی به بیان نابرابری‌ها و ظلم ستمی که از سوی حکومت، نسبت به مردم اعمال می‌شود و از سوی دیگر می‌کوشند تصویری درست از اجتماع و سیاست به مخاطب پیام‌زنند.

۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی همچون نظریه آگاهی طبقاتی اجتماعی جورج لوکاچ این امکان را فراهم می‌کند که تحلیل‌های عمیق‌تر از لایه‌های زیرین اشعار اجتماعی شفיעی کدکنی ارائه شود. به عبارت دیگر این نظریه‌ها باعث می‌شوند ابعاد اجتماعی اشعار بازکاوی گردد و اهداف شاعر با اعتبار بیشتری بررسی شود به کارگیری و تطبیق نظریه اجتماعی لوکاچ در اشعار شفיעی کدکنی که جنبه‌های اجتماعی ادبی دارند خوانش علمی‌تری از کیفیت جامعه ایرانی به ویژه عدالت اجتماعی را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند

۳-۱- پیشینه تحقیق

با وجود پژوهش های متعددی که درباره شفیع کدکنی و اشعار وی صورت گرفته است تاکنون پژوهشی که به صورت مقایسه‌ای از عدالت اجتماعی با رویکرد تحلیلی آگاهی طبقات اجتماعی و آیین‌های برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی ارائه شود انجام نشده است و این پژوهش می‌تواند راهی تازه و راهگشا در پژوهش های بعدی باشد با این حال در حوزه نظریه انتقادی و بن مایه های اجتماعی مرتبط با لوکاچ و شفیع کدکنی مقالاتی نوشته شده است که اشاره می‌شود:

۱. واکاوی نظریه انتقادی در گفتمان هنر اجتماعی-سیاسی مدرن (۱۳۹۹). نویسندگان معتقدند نگرش انتقادی جریانی از آگاهی برای بازبینی وضع اجتماعی و هنر انتقادی با ایجاد آگاهی به دنبال عدالت اجتماعی است.

۲. تاملی اجمالی در میراث جرج لوکاچ (نقد اقتصادی - سیاسی - نقد بتوارگی... (۱۳۹۹) در این مکان نویسنده این نقطه را از زبان لوکاچ برجسته ساخته است که تبیین اینکه تاریخ و آگاهی طبقاتی تا چه حد بر فعالیت های بعدی من و نیز دیگران اثر مثبت داشت و وظیفه من نیست. چنین کاری مجموعه ای از پرسش های پیچیده را به میان می‌آورد که به قضاوت تاریخ واگذار کرده است.

۳. بن مایه های اجتماعی سیاسی و نهادهای آن... (۱۳۹۵) این مقاله تعهد اجتماعی شفیع کدکنی را در حوزه های عدالت آزادی خواهی و مبارزه با استبداد و خفقان را سنجش می‌کند و رگه های اندیشه های سیاسی شاعر را در بیداری توده ها و دگرگونی های اوضاع اجتماعی آشکار می‌سازد.

۴-۱- روش تحقیق

روش منتخب برای انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه موضوعی و مضمونی بوده است و بر این اساس تحلیل اشعار شفیع کدکنی با خوانش متن آگاهی طبقاتی لوکاچ را در بر می‌گیرد. استناد به منابع کتابخانه ای و منابع معتبر پژوهشی مقالات از جمله راه های گردآوری اطلاعات است. در تحقیق حاضر در بخش تحلیل بعد از موضوع

بندی با بررسی معنایی و بیان نظریه لوکاچ، اشعار شفيعی کدکنی مستند گردیده است و تحلیل لازم در همسویی تطبیقی انجام گردیده است.

۵-۱- مبانی نظری تحقیق

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از علوم میان رشته ای است که ارتباط دو حوزه ادبیات و جامعه‌شناسی را با یکدیگر بر می‌سجد و ساختار و کارکرد ادبیات و رابطه میان جامعه و قوانین حاکم بر آن را بررسی می‌کند باید گفت: «از رویکردهای جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی محتوای اثر ادبی است و از این رهگذر می‌توان به پیوندی که میان متن ادبی و گرایش‌های فکری و طبقاتی رایج در جامعه وجود دارد پی برد.» (عسگری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۵۱) جورج لوکاچ از اندیشمندان جامعه‌شناسی ادبیات توانست در نیمه نخست قرن بیستم بنیان‌های جامعه‌شناسی ادبیات را پی‌ریزی کند و هنر واقعی او همیشه اعتراض به بی‌عدالتی و حضور در این جهان و نپرداختن به مسائل عالم هیروت است از دیدگاه لوکاچ یک اثر هنری واقعیت‌گرا باید انگاره‌های تناقضات پنهان در یک نظام اجتماعی را آشکار سازد» (فاضلی ۱۳۹۱: ۳۱)

« انگلس در شرح معروف خود دربارهٔ ماتریالیسم تاریخی از این نقطه آغاز می‌کند که، هر چیز ذات تاریخ مبتنی بر این است که: «هیچ چیزی بدون قصد آگاهانه و هدف عامدانه روی نمی‌دهد.» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۱۵۴) برای درک تاریخ باید از این نقطه فراتر رفت. چرا که از یک سو اراده‌های فردی بیشمار و فعال در تاریخ غالباً نتایجی سرپا متفاوت و حتی متضاد با نتایج قصد شده به بار می‌آورند، و در نتیجه انگیزه‌های آنها نیز در مجموع نتایج به دست آمده، فقط نقش و اهمیتی فرعی دارد. از سوی دیگر باید این نکته را روشن کرد که در پس خود این انگیزه‌ها چه نیروهای محرکی نهفته است. انگلس در ادامهٔ مسئله را چنین روشن بیان می‌کند: «باید خود همین نیروهای محرک را نشان داد، یعنی نیروهایی که توده‌های عظیم مردم، تمام مردم و نیز تمام طبقات را در میان مردم به حرکت درمی‌آورند و عمل دیرپایی را باعث می‌شوند که به یک دگرگونی تاریخی بزرگ می‌انجامد.» (همان ۱۵۴)

بدین ترتیب «آگاهی طبقاتی عبارت است از واکنش عقلانی مناسبی که با وضعیّت شاخص معینی در فرآیند تولید تناسب دارد. بنابراین، آگاهی طبقاتی حاصل جمع یا

میانگین اندیشه‌ها و احساس‌های یکایک افراد سازنده طبقه اجتماعی نیست و با این همه، اعمال تاریخی مهم طبقه در مقام کلیت، در تحلیل نهایی با این آگاهی تعیین می‌شود و نه با اندیشه تک تک افراد؛ و شناخت این اعمال نیز امکان پذیر نیست مگر بر اساس این آگاهی.» (همان: ۱۶۱)

این تحلیل از همان آغاز نشان دهنده فاصله‌ای است که آگاهی طبقاتی را از اندیشه‌های تجربی وقایعی که توجیه و تبیین روانشناختی دارند، مشخص می‌کند، یعنی؛ از اندیشه‌هایی که انسان‌ها درباره وضعیت زندگی خودشان در سر می‌پروراند، جدا می‌سازد. اما اشاره صرف با وجود این فاصله، یا حتی تعیین پیامدهای آن به صورتی کلی و صوری، به هیچ وجه کافی نیست و باید دو نکته زیر را روشن کنیم:

۱_ آیا این فاصله به نسبت نحوه رابطه طبقات مختلف با کلیت اقتصادی و اجتماعی تفاوت می‌یابد و چنان گسترده است که به تفاوت‌های کیفی می‌انجامد؟

۲_ این مناسبات متفاوت بین کلیت اقتصادی عینی، آگاهی طبقاتی متناسب با وضعیت معینی از فرآیند تولید یا آگاهی طبقاتی ممکن و اندیشه روانشناختی واقعی انسان‌ها درباره وضعیت زندگی‌شان یعنی آگاهی تجربی - واقعی افراد یک طبقه چه اهمیتی عملی‌ای دارد؟

لوکاچ در این میان «ساختارهای ذهنی به ویژه ساختارهای ادبی را به ساختارهای اجتماعی پیوند می‌دهد. البته تاریخی بودن ساختارهای ذهنی را لوکاچ از هگل گرفته است. منتها هگل به دلیل نگرش ایده‌آلیستی خودش در نهایت در تعیین و تکوین این ساختارها به روح مطلق می‌رسد و از واقعیت اجتماعی دور می‌شود. لوکاچ این تاریخی بودن ساختارهای ذهنی و ساختارهای هنری - ادبی را ارتباط می‌دهد به ساختارهای اجتماعی در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی.» (پوینده، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

«جورج لوکاچ از اندیشمندان جامعه‌شناسی ادبیات توانست در نیمه نخست قرن بیستم بنیانهای جامعه‌شناسی ادبیات را پی‌ریزی کند و هنر واقعی او همیشه اعتراض به بی عدالتی و حضور در این جهان و نپرداختن به مسائل عالم هپروت است از دیدگاه لوکاچ یک اثر هنری واقعیت‌گرا باید انگاره‌های تناقضات پنهان در یک نظام اجتماعی را آشکار سازد» (فاضلی ۱۳۹۱: ۳۱)

لوکاج

«جورج لوکاج، فیلسوف مارکسیست و منتقد ادبی مجارستانی، در سال ۱۸۸۵ میلادی در خانواده‌های ثروتمند و ممتاز چشم به جهان گشود. لوکاج درجه دکترای خود را در فلسفه به سال ۱۹۰۰ از دانشگاه بوداپست دریافت کرد و سپس مطالعات خود را در دانشگاه برلین، زیر نظر گئورک زیمل، فیلسوف و دانشگاه هایدلبرگ، به راهنمایی ماکس وبر جامعه شناس ادامه داد. در سال ۱۹۱۸ به حزب کمونیست مجارستان پیوست. از آنجا که یکی از منتقدان ادبی اروپا محسوب می شد در دولت بلاکان (مارس- آگوست ۱۹۱۹) سمت کمیسر خلق در امور آموزش و پرورش به وی سپرده شد، در سال ۱۹۲۳ مجموعه مقالات او «تاریخ و آگاهی طبقاتی» که در برلین انتشار یافت به نفع کان و در نتیجه «انحرافی» شناخته شد. لوکاج کمیته مرکزی حزب کمونیست و از سردبیری «کمونیسموس» برکنار شد. به دنبال روی کار آمدن هیتلر، لوکاج به روسیه پناه برد و در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۴۴ در مؤسسه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی سابق به کار پرداخت. با بازگشت به مجارستان به عضویت پارلمان در آمد و استاد زیبایی شناسی دانشگاه شد. در سال ۱۹۵۶ لوکاج در دولت کوتاه مدت ایمره ناگی، وزیر فرهنگ شد. پس از شکست انقلاب مجارستان و اعدام ایمره ناگی، لوکاج به رومانی تبعید شد. در سال ۱۹۵۷ اجازه یافت که به مجارستان بازگردد و بازنشسته شود. پس از هم خود را مصروف آثار خود کرد و در سال ۱۹۷۱ دیده از جهان فرو بست.» (لوکاج، ۱۳۷۳: سیزده و چهارده)

شفیعی کدکنی

محمدرضا شفیعی کدکنی- شاعرو نظریه پرداز برجسته روزگار ما- در مهر ماه ۱۳۱۸ در کدکن نیشابور به دنیا آمد، تحصیل را از خانه و مکتب خانه آغاز کرد. او در سال ۱۳۴۱ وارد دانشکده ادبیات مشهد شد. پس از اتمام تحصیلات در مشهد برای طی مدارج بالاتر به تهران آمد و وارد دانشگاه تهران شد. حضور در تهران موجب گشت که ارتباط او با جریان‌های نوگرای شعر و ادب گسترده‌تر شود. چهار- پنج سال زندگی، مطالعه و تدریس در آمریکا و انگلستان (۱۳۵۶-۱۳۵۲ ش)، افق تازه‌ای پیش چشم

او گشود و در آنجا «کمال طلبی علمی» فرنگیان را از نزدیک حس کرد و با نظریه‌های نوین ادبی و شیوه‌های نقد ادبی به خوبی آشنا شد.

وی با برخورداری از پشتوانه ادبیات کهن و آگاهی عمیق از گوهر شعر، شعری زیبا، منسجم و همه پسند سروده است. از نظر گاه محتوا و درون مایه، شعر شفيعی، شعری اجتماعی است. نزد وی، انسان دارای هویتی معلوم و ریشه‌ای است، هویتی که برخاسته از دل اجتماع است. در واقع، انسان وی، در انزوای خود می‌اندیشد و در جامعه بزرگ فریاد می‌زند. «از آنجا که شاعری است متعهد، همواره در شعر خویش از مسائل روز جامعه سخن می‌گوید و خواهان خیزش در برابر موج وقایع جاری است. صدای او صدایی است آرمان خواه، نه آرمان‌گریز. لبریز از درون مایه‌های اجتماعی و مطالبات و خواست‌های شریف انسانی.» (فولادوند، ۱۳۸۸: ۲۰)

۲- بحث و بررسی

ادبیات طبقاتی

«افلاطون در کتاب «جمهوری» از رابطه شاعر و شعر او با مخاطبان سخن می‌گوید و تأثیر مثبت شاعر در زندگی اجتماعی مخاطبان را مردود می‌شمارد؛ به نوعی آغازگر بحث تعامل ادبیات و جامعه است. ضمن اینکه مفهوم افلاطونی بازنمایی (تقلید) متضمن درک ادبیات، در مقام تصویری بود که جامعه را تصویر و منعکس می‌کند.» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۸۰) در این میان ادبیات طبقاتی یا شعر کارگری صلاهی آزادی، اصلاح و بهبود زندگی توده‌های نادار جامعه را بر زبان دارد و واماندگی، فقر و رنج کارگران و دیگر زحمت کشان مردم را موضوع خود قرار می‌دهد. شعری است که در آن هیچ پدیده زشت و زیبا از دیدگان تیز بین شاعر پنهان نمی‌ماند و خیلی موضوعاتی که دیگران به راحتی از کنار آن می‌گذرند، شعر آفرین می‌گردد.

آشنایی فعالان سیاسی دوره مشروطیت با اصول و الگوهای تثبیت شده دموکراسی و نظام‌های مشروطه دنیا و نیز وجود احزاب سیاسی و انجمن‌های دوره مشروطیت که خطوط فکری پاره‌ای از آنها بر پایه برنامه‌های احزاب و تشکلات موجود در کشورهای

همسایه و دیگر کشورهای اروپایی ترسیم می‌شد، در شکل‌گیری جنبش‌های طبقاتی و آماده ساختن رنجبران برای احیای حقوق خویشتن نقش محوری داشته است.

شاعر طبقاتی علیه بیدادگری و اختناق فریاد می‌کشد و با زبان شعر توده مردم را بیدار می‌کند؛ با جهان بینی سیاسی خاصّ خویش فساد، استثمار، استعمار و استعمار را در میان طبقات مختلف مردم به باد انتقاد می‌گیرد و برای رسیدن به اهداف خود به تشکیلات حزبی می‌پیوندد و حتّی به مبارزه مسلحانه اقدام می‌کند.

«تفکّرات سوسیالیستی که از سال‌ها پیش در میان لایه‌هایی از جامعه به ویژه در برنامه‌های حزب دموکرات مجلس دوم رخنه پیدا کرده بود به شدّت اشاعه می‌یابد و اعماق ذهن و ضمیر شماری از شعرا و نویسندگان ایرانی را به خود معطوف می‌کند و فضای بسیار مساعدی برای حمایت از رنجبران جامعه ایجاد می‌شود.» (آژند، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

۱-۲- زبان ادبیّات طبقاتی

زبانی که به عنوان ابزار بیان شعر به کار می‌رود بسیار ساده، صریح و نزدیک به زبانی است که مخاطبان او در گفتگو هایشان از آن استفاده می‌کنند. در این نوع زبان، کلمات، ترکیبات، زبان عامیانه و امثال و حکمی که از زندگی و تجربیّات مردم سرچشمه می‌گیرد، جایگاه ویژه‌ای دارد. چون در دوره حکومت رضاخان، آزادی بیان دچار محدودیت شدید گردید و اظهار صریح و بی‌پرده اندیشه‌ها ممکن نشد، به ناچار استعاره، رمز، مناظره و روی آوردن به تمثیل، یگانه وسیله ابلاغ رسالت و ایفای وظیفه خطیر شاعری گردید.

و عشق در میانه میدان تنهاست / بی چتر و سرپناه / و در برابرش / جاروی رفتگرها (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ۲۱۷)

این اعتراف از سر تقصیر / کاین عصر، عصر همهمه آهن / عصر زوال زمره زیبایی‌هاست / سطل زباله‌ای است / زمین / در فضا / رها (همان: ۳۳۶)

۲-۲- ادب اعتراض

«ترکیب «ادب اعتراض» که تقریباً با مترادفی چون «ادب مقاومت» در آثار ادب پژوهان از آن یاد شده، به سروده‌ها و نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که به نوعی روح انتقاد و

اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی- اجتماعی و سیاسی حاکم منعکس کرده است.» (پورممتاز، ۱۳۷۲: ۳۵۹)

در این میان «هنر واقعی برای لوکاچ همیشه اعتراض به بی‌عدالتی و حضور در این جهان و نپرداختن به مسائل عالم هیروت است» (ترابی، ۱۳۸۳: ۳۱) نکته مهم در شکل‌گیری اشعار اعتراضی، انسان‌ها و رعایت نکردن وظایفشان در قبال هم است. دوران معاصر از سال‌های حساس اجتماعی انسان است؛ سال‌هایی که در پی تغییرات سیاسی، فرهنگی و فکری در جامعه شاکله اصلی آن دچار تغییر شده است و باعث تحولات ذهنی و نپذیرفتن باورهای مرسوم در جامعه از جانب شاعران شده است. شاعران معاصر با شعر اعتراضی خویش معضلات جامعه خود را طرح و بررسی می‌کنند.

شفیعی کدکنی نیز آنجا که از اوضاع دنیای پیرامون خود به تنگ می‌آید، و رنجی جانکاه همواره او را سخت می‌کاهد و نابود می‌کند، زیرا:

هیچ می‌دانی چرا، چون موج / در گریز از خویشتن، پیوسته می‌کاهم؟ زان که بر این پرده ی تاریک این خاموشی نزدیک / آنچه می‌خواهم نمی‌بینم / آنچه می‌بینم نمی‌خواهم. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، ۶۹۵) لوکاچ می‌گوید: "دانش و فهم باطل ناشی از فهم ناقص و محدود است. حقیقت کامل و عقلانیت تمام و کمال زمانی حاصل می‌شوند که در نهایت به تمامی عقلانیت دست پیدا کنیم" (شرت، ۱۳۸۷: ۲۷۱)

۲-۳- شفییعی کدکنی در مقام اعتراض

شفیعی جز دروغ و نیرنگ در این دیار چیزی نمی‌بیند که درخور ذکر باشد و فریاد برمی‌آورد که گویی گل‌های گرمسیری خونین را در این باغ بیهوده کاشته‌اند و آب و هوای این شهر از این سرخ بوته هیچ نمی‌پرورد.

گویا / گل‌های گرمسیری خونین را / در سردسیر این باغ / بیهوده کاشته‌اند / آب و هوای این شهر / زین سرخ بوته هیچ نمی‌پرورد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، ۲۸۱)

برخی از مفاهیم و دغدغه‌های ذهنی، چنان شاعر را به خود مجذوب و مشغول ساخته است که گویی نمی‌تواند از چنگال آنها بگریزد و پیوسته ذهن و ضمیر او به آنهاست. گاه همین مفاهیم در چندین شعر یا ساختارهای مشابه جلوه کرده است. از آن جمله مفهومی

است به این صورت که «کسی یا امری عرصه را بر همه چیز تنگ کرده است و نفس شاعر از خیرگی و گستاخی او به لب رسیده است.» (عباسی ۱۳۸۷: ۲۱۹) در مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی پنج شعر می یابیم که این مفهوم در آنها با تکیه بر نمادهای جداگانه تجسم یافته است:

الف- سبزی خزه لجوج که رودخانه را پر کرده، می نماید این که می روم ولی نمی رود.
شوخ چشمی خزه/ رودخانه را فریب می دهد که می روم/ ولی نمی رود/ سالها و سالهاست.
(شفیعی کدکنی ۱۳۸۵، ۱۰۳)

ب- باران پیش از رستخیز: بارانی که گستاخانه بر شهر می بارد، و شور و شوق را می شوید و نمی ایستد.

با چه سوراخ فراخی می کند غربال/ آب را بر روی شهر این ابر مالامال/ این چه بارانی ست/ که فرو می شوید از هر سنگ/ وز هر خاطری/ هر نام و نقشی را/ راستی بی رحم بارانیست! (همان: ۱۰۵)

ج- سیمرخ که با جلوه‌ای فریبنک می آید، حضورش عرصه را بر مرغان تنگ می کند، همه آرزوی رفتنش را دارند ولی نمی رود.

مهرگان آمد و سیمرخ بجنید از جای/ حالیا پر شده هر سوز حضور سیمرخ/ زندگی بر همه مرغان تنگ آمده است/ نیز بر مردم شهر/ و پرو پیکر سیمرخ شده لحظه فزای/ همه می گویند: «آن چه روزی باشد»/ که دگر باره سوی قاف برآید سیمرخ (همان: ۱۵۷)

د- شتر مست که دز مرتع خوش چرا رهاست؛ کسی حریف او نمی شود:
مهار این شتر مست را که می گیرد؟/ کنون که مرتعی اینگونه خوش چرا دیده ست/ به سایه سار خوش بید و باد جوباران/ دگر نخواهد هرگز به فتنه ها پیوست. (همان: ۱۷۱)

ه- دهل زن مست که در کوچه گستاخانه می کوبد تا نوای چنگ و چگور را خاموش کند؛ هیچکس حریف او نیست:

دهل زنی که از این کوچه مست می گذرد/ مجال نغمه به چنگ و چگور ما ندهد/ تمام عمر در این آرزو به سر برده است/ ... کسی حریف طنین تباہ طبلش نیست. (همان: ۳۳۲)

در این پنج شعر به وضوح می بینیم که یک مضمون واحد که آن هم استبداد حکومت پهلوی است به اشکال مختلفی ظاهر می شود و شاعر همه جا از پیام و رسالت اجتماعی

خود سخن می گوید واز خشم لبریز است و مقاومت در برابر تازیانه های تلخ را می پذیرد و اصالت این ایستادگی را در زندگی اسطوره هایی چون منصور حلاج، فضل الله حروفی، شهاب الدین سهروردی و عین القضاة همدانی می بیند و در آخرین برگ سفرنامه خود فریاد برمی آورد که:

خاموش مانده بودم یک چند/ زیرا از خشم/ در شعرهای من/ دندان واژه ها به هم
افشوده می شد/ آه! ناگاه/ ترکید بغض تندر در صبر ابرها/ پاشید خون صاعقه بر سبزه
جوان. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، ۵۱۰)

۴-۲- اعتراض به وضع جامعه

شفیعی کدکنی از مردم جامعه با عنوان قوم ربایی یاد می کند. کسانی که نهی از منکر می کنند و خودشان به قول حافظ، «چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند» تنش و تعارض روحی در جامعه باعث آزدگی مردم شده است:

آه از این قوم ربایی که در این شهر دو روی روزها شحنه و شب باده فرو شند همه
باغ را این تب روحی به کجا برد باز قمریان از همه سو خانه به دو شند همه
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

و یا در شعر «کبریت های صاعقه»، از جامعه خود که همچون شبی سیاه و دیرپای است، به ناله درمی آید:

- کبریت های صاعقه/ پی در پی / خاموش می شوند/ شب همچنان شب است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸۲)

در شعر شفییعی، آسمان جامعه چنان کوتاه است که مثل سقفی خفقان آور امکان هر پروازی را از انسان می گیرد. و در این اوضاع وانف سا هر کسی به فکر خویش است و با دیگران کاری ندارد. تنها «عاشقان شرز» اند که فریادشان چون آذرخشی شب استبداد و خفقان را در هم می شکند.

آن عاشقان شرز که با شب نزیستند رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
فریادشان موج شط حیات بود چون آذرخش در سخن خویش زیستند
(همان: ۳۸۸)

چهره‌ها درهم و دلها همه بیگانه ز هم روز پیوند و صفای دل یارانت کو؟
آسمان همه جا سقف یکی زندان است روشنای سحر این شب تارانت کو؟
(همان: ۲۹۷)

شفیعی کدکنی به زیبایی تمام، صحنهٔ بیشهٔ ابری و گرفته و گیاهان خاموش را در ذهن
شنونده جان می‌بخشد، تا با دقت هرچه تمام‌تر، او ضاع آشفته و ماتم گرفتهٔ جامعهٔ مورد
وصف شاعر را پیش خود مجسم سازد.
نفسم گرفت از این شب، در این حصار بشکن در این حصار جادویی روزگار بشکن
چو شقایق از دل سنگ برار رایت خون به جنون صلابت صخره کوه‌سار بشکن
(همان: ۴۳۴)

و یا در شعر زیر، سکوت حاکم بر جامعه و عدم جنبش؛ حرکتی قلندرانه برای ایجاد
تغییر اجتماعی با عناصر عرفانی بیان شده است.
گرچه شد میکده‌ها بسته و یاران امروز مهر بر لب زده وز نعره خموش‌شدند همه
به و فای تو که رندان و فایش فردا جز به یاد تو و نام تو ننوش‌ند همه
(همان: ۱۴۱)

شفیعی کدکنی جامعهٔ خالی از عشق را جای ماندن نمی‌داند و در سوگ مجاهدان و
مبارزان از دست رفته، دچار یأس و ناامیدی شده است؛
گفتمش: خالی ست شهر از عاشقان؛/ وینجا نماند/ مرد راهی تا هوای کوی یاران
بایدش (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۰۶)

۵-۲- فاصلهٔ طبقاتی

به نظر جورج لوکاج، «تقسیم جامعه به کاست‌ها یا رسته‌ها در واقع بدین معناست که
تثبیت معنوی [نظری] و سازمانی این شکل‌های «طبیعی» بدون آگاهی از زیربنای اقتصادی
شان صورت گرفته و جنبهٔ سنتی محض رشد طبیعی آنها به ناگزیر بی‌هیچ میانجی‌ای در
قالب [شکل‌ها و مفاهیم] حقوقی ریخته شده است.» (لوکاج، ۱۳۷۷: ۱۷۰)

«نکته مهم آن است که این طبقات تا چه حد می‌توانند به اعمالی آگاهی یابند که برای کسب قدرت و سازماندهی حاکمیت خویش باید انجام بدهند تا در جامعه تثبیت شوند.» (همان: ۱۶۴)

شفیعی کدکنی نیز در اعتراضی از اختلاف طبقاتی جامعه، فریاد کودکان گرسنه و رنج کشیده را با بوی ادکلن عابران بی تفاوت می‌آمیزد. شعر ذیل نشانه اعتراض وی بر بی تفاوتی مرفه‌هان به قشر فقیر جامعه است:

آن جا نگاه گن/ فریاد کودکان گرسنه/ در عطر ادکلن/ آری شنیدنی است ببینید: فریاد کودکان (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۴۶۶)

به آب و آینه سوگند یاران! من این حزن را از رخ کودکان نیشابور/ به برگ گل سرخ خواهم ستردن (شفیعی کدکنی ۱۳۸۵: ۱۸۲)

شفیعی کدکنی با اشاره به محدود بودن زنان و دختران به کارهای خانه و سخت و بی‌ارزش مانند کار در مزرعه، به نوعی، جایگاه فرود ست زنان جامعه خویش را به تصویر کشیده است. این قشر به دلیل فقر طبقاتی و خانوادگی نه تنها از ارتقای شخصیتی محروم شده‌اند، بلکه به نوعی اسیر جنس مخالف نیز هستند. در شعر «پل خواجه» از مادران به آه آنان بسنده کرده است:

روی صدای کارگران، آه مادران / روی چه استوار شده پایه پایه‌اش؟
در حفره‌های شیون رویش بیکران / روی هزار زمزمه شوق و آرمان
(همان: ۷۶)

به اعتقاد لوکاچ هم در رویارویی بورژوازی (استبداد) و پرولتاریا (جامعه فرودست) «بورژوازی از هر لحاظ اعم از فکری، سازمانی و غیره از پرولتاریا برتر است، اما یگانه برتری پرولتاریا بر بورژوازی در این است که می‌تواند جامعه را به مثابه یک کل منسجم و براساس محور آن (یعنی مبارزه طبقاتی) بررسی کند و سپس با نحوه عمل اساسی خود آن را دگرگون سازد و با آگاهی طبقاتی در تکامل اجتماعی نقش ایفا کند» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۱۸۹)

عمده تلاش‌ها در حیطه عدالت اجتماعی، معطوف به بررسی مفهوم عدالت در حیات سیاسی-اجتماعی و به طور خاص، ناظر بر حقوق انسانی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است.

حوزه اصلی مطالعات فلسفی را ماهیت‌شناسی و مفهوم‌شناسی عدالت اجتماعی و متضادهای آن، یعنی ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی تشکیل می‌دهد. حوزه مورد علاقه جامعه‌شناسان نابرابری‌های اجتماعی با سه ویژگی ساخت‌یافتگی، بافت‌گروهی و اجتماعی و تحلیل علل و پیامدهای فقر است. دو پیش‌فرض حوزه عدالت اجتماعی عبارتند از:

الف- «اگر همانند ارسطو قائل به تفاوت‌های طبیعی بین انسان‌ها باشیم، طبعاً تفاوت‌های زیستی و طبیعی و خصلت‌ها و ویژگی‌های فردی از قبیل هوش، سن، جنس، نیروی بدنی، زیبایی، رنگ پوست، رنگ مو، قد و حتی انگیزه، تمایل به کار سخت و معیارهای انتسابی و در سطحی دیگر نژاد و قومیت و تبار در نابرابری‌های اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند.

ب- ما اگر انسان‌ها را به لحاظ طبیعی یکسان بدانیم، آنگاه در مطالعه و تبیین نابرابری‌های اجتماعی و ارزش‌ها، برهنجارها و قواعد اجتماعی مؤثر در کاهش و افزایش نابرابری‌های اجتماعی تأکید می‌شود. در این صورت، نابرابری‌های اجتماعی نمی‌تواند ریشه در طبیعت انسان‌ها داشته باشد. حتی توانایی‌های فردی نیز علاوه بر فرصت‌ها، تا حدود زیادی به وسیله موقعیت‌گروهی فرد در جامعه تعیین می‌شود. نظام مبتنی بر رتبه‌بندی، جزئی از نظم طبیعی و تغییرناپذیر اشیا نبوده، بلکه دستاورد انسانی-اجتماعی است که در معرض دگرگونی‌های تاریخ قرار دارد.» (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

در واقع نوسانات و تحولات تاریخی نابرابری‌های اجتماعی و نظام‌های قشربندی اجتماعی، گواه و تأییدی است بر بعد اجتماعی نابرابری‌های اجتماعی.

چشم بر هم می‌نهم، هستی چراغانی است / روشن اندر روشن و آفاق در اشراق / می‌گشایم چشم، می‌بینم چه زهرآگین و ظلمانی است. (شفیعی کدکنی ۱۳۸۵، ۴۳۰)
حتی می‌بینم که شاعر آگاه زمانه ما از اوضاع ایران دوران سلسله ننگین پهلوی چه تصویر دلپذیری به دست ما می‌دهد:

شپور شادمانی تاتار / در سالگرد فتح / فرصت نمی‌دهد / تا بانگ تا زیانه وحشت را / بر پهلوی شکسته انسان / در آن سوی حصار گرفتار بشنوم. (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۲۹۳)

به اعتقاد لوکاچ «تنها طبقه کارگر است که در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند جامعه سرمایه داری را به مثابه یک کل درک کند. چون کارگر تنها وقتی می‌تواند از وجود خود آگاه شود که خود به عنوان یک کالا آگاه شود بنابراین آگاهی او خودآگاهی کلاست.» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

۷-۲- جامعه در نگاه اجتماعی شفیی کدکنی

از دیدگاه لوکاچ «یک اثر هنری واقعیت گرا باید انگاره های تناقضات پنهان در یک نظام اجتماعی را آشکار سازد» (فا ضلی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) و شفیی کدکنی عصر خویش و بیداد حاکم را کامل به صراحت به تصویر کشیده است. فضای سیاسی و اختناق حاکم بر جامعه، شاعر را بر آن داشت تا به زبان رمزی روی آورد و مسائل موجود در جامعه را در شعر خود منعکس کند. بنیاد اعتقاد و اندیشه شاعر بر آگاهی بخشی است؛ درست به همین علت است که «خود را به منزله آینه‌ای می‌داند که رخدادها، حوادث اجتماعی، بیداد، استبداد، فریاد مبارزان و کشتار آنها را در آن منعکس می‌کند.» (صحرايي و گلشنی، ۱۳۸۸: ۷۸) لوکاچ معتقد است که «اجزا مختلف جامعه مانند نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگ و خانواده مجموعه‌ای از اعمال و روابط انسانی هستند و ساخته از سان‌ها هستند. اما طبقه حاکم به طبقه تحت سلطه القا می‌کند که اینها امر طبیعی و ماورا تاریخی هستند در نتیجه تغییر پذیر نیستند و از اینجاست که شی‌وارگی اتفاق می‌افتد.» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۲۱۱)

شفیی کدکنی از واژه‌های نمادینی چون کویر، دریا، جنگل، مرداب، باغ، جابلسا، شب و دریا در جهت شکستن این اندیشه آگاهی بخشی نماید تا آنچه که لوکاچ آگاهی طبقاتی می‌نامد در مقابل آگاهی کاذب و شی‌انگاران جامعه سرمایه داری تاثیر خود را بگذارد و به اضمحلال آن و در نهایت به شکل‌گیری جامعه‌ای بی طبقه بیانجامد. کویر: در فضای جامعه استبداد زده، در شعر دهه چهل و پنجاه، کویر نمادی از یأس و خشم و نفرت است و گاهی رمزی برای نشان دادن نهایت سختی اوضاع جامعه است:

- سفرت بخیر! اما تو و دوستی، خدارا / چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی، / به

شکوفه‌ها، به باران / برسان سلام ما را (شفیی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۳)

- آه گذار من چو قطره بارانی باشم، / در این کویر (همان: ۲۵۴)

- کدام روح بهاران؟ کدام ابرو نسیم؟ / مگر نمی بینید / عبور وحشت و شرم است / در عروق درخت / هجوم نفرت و خشم است / در نگاه کویر (همان: ۲۸۸)
- دریا: واژه دریا علاوه بر رمزهای مشهور خود، در شعر شفیعی، رمزی است از مردم و جامعه، خشمگین و توفنده:
- همیشه دریا، دریاست / همیشه دریا طوفان دارد / اگر ساحل خاموش و صخره آرام / و گر تار صدف چشم انتظاری است / من و دریا نیا ساییم هرگز / قرار کار ما با بی قراری است. (همان: ۲۹۸)
- و گاه رمز جامعه می شود که هستی آن در گرو پرواز شهیدانش است.
- می خواهم از نسیم پیروم / بی جزر و مد قلب شما / آه، دریا چگونه می تپد امروز؟ / ای مرغ های طوفان! پروازتان بلند (همان: ۳۰۴)
- و زمانی نیز رمز جامعه و مردم اوست:
- هیچ کس هست که از خط / گرد صحرا را / دریا را / مرزی بکشد / نگذارد که عبور شیطان / از پل نقره موج / عصمت سبز علفزاران را / تیره و نحس و شب آلود نکند (همان: ۲۲۰)
- یا در شعر «دست کمک» می سراید:
- اگر نامه ای می نویسی به دریا / سلام مرا بنویس / سلام مرا / با اگر، آه، آیا (شفیعی کدکنی ، ۱۳۸۵ : ۲۰۳)
- خدا را / تو اهل کجایی / که خاموشی تو / کتابی است بگشوده بر هوش دریا که در هر ورق / معنی بی / ویژه خویش دارد (همان: ۲۲۷)
- **جنگل:** «م. سرشک» از این واژه برای ترسیم فضای خفقان و استبداد حاکم استفاده می کند و آن را رمزی از جامعه و مردمی قرار می دهد که صدای اعتراض در گلویشان خفه شده است:
- بگو برای چه خاموش! / بگو جوان بودند / جوانه های برومند جنگل خاموش (شفیعی کدکنی ، ۱۳۷۶ : ۲۹۸)
- مرداب: این واژه نمادین، مظهر سکوت و سوت مطلق و در ذهن شاعر جامعه پر از خفقان است:
- ای مرغ های طوفان پروازتان بلند / آرامش گلوله سربی را / در خون خویشتن / این گونه عاشقانه پذیرفتید، / این گونه مهربان / زان سوی خواب مرداب، آوازتان بلند (همان: ۳۰۴)

- گاه می پرسم از خویش / (بی خویش) / شاید آنجا (در آن سوی سیلاب) / خواب بی گریه
سبز مرداب / برگ را با نسیم سحرگاه / گفت و گویی نبود و نبوده است (همان: ۲۱۴)
- باغ: «واژه نمادین باغ، رمز جامعه غارت شده و گرفتار ظلم و ستم است که یأس و ناامیدی
بر مردم آن چیره شده است.» (پور نامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۷)
- بر باغ ما بیار / بر باغ ما که خنده خاکستر است و جوان / باغ درخت مردان / این باغ واژگون
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)
- باغ از نفس های گل و بوی باران / بیدار شد و چشمان ز خواب ناز برداشت (شفیعی
کدکنی، ۱۳۷۶، ۱۰۱)
- بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب / که باغ ها همه بیدار و بار گردند
(همان: ۲۳۹)
- در این نمونه ها باغ نماد جامعه شاعر است که به مسائل جاری بی اعتناست. در اشعار
ذیل، باغ رمزی از جامعه شاعر است که در یأس و ناامیدی به سر می برد و به علت
نابسامانی های اجتماعی هیچ گاه خوشایند شاعر نیست:
- همه باغ در خموشی ست / نه آب جنبد اینجا / و نه رگ و نه شکوفه / چه بهار و باغ باشد
/ که سرود کودکانش غزل کلاغ باشد؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۸)
- من دانم و تنهایی باغی / که دست نگاه آوای هزاران بود / وینک / خنیاگرش خاموش / و
آریه اش خونابه برگان پاییز است (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۳۲۲)
- در شعر «شب بخیر» باغ نماد جامعه ای است که در آن مبارزان به دست استبداد هرآن
به شهادت رسیده اند:
- راه باریک و / شب ژرف و تاریک / هیچ نشناختم با که بودم / هیچ نشناختی با که بودی /
لیک می دانم / اینجا / در شمار شهیدان این باغ / یک تنم (ارغوانی شکسته) هرچه هستم
همانم که بودم / هرچه بودم همینم که هستم (همان: ۲۱۲)
- زمستان: در شعر معاصر و عموماً در شعر «م. سرشک» رمزی است برای بیان استبداد و
فضای خفقان حاکم بر جامعه.
- دژخیم مرگزای زمستان جاودان / بر بوستان خاطره ها سایه گستر است / گل های آرزو، همه،
افسرده و کبود / شاخ امیدها، همه بی برگ و بی بر است (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۹۴)

- ابر است باران و باران / پایان خواب زمستانی خواب / آغاز بیداری جویباران (همان: ۲۵۶)
- دست خشک زمستان از این باغ / رنگ‌ها را بدان سان ربوده است / کز شگفتی تو گویی در اینجا / هیچ باغ و بهاری نبوده است (شفیعی کدکنی ۱۳۸۵: ۱۸۱)
- و یا در امیدواری به پایان ظلم و ستم، این گونه می‌سراید:
- بنگر / در باد سحرگاهان، دستار شکوفه، / بر شاخه بادام / بدرود زمستان است (همان: ۳۲۰)
- شاعر در امیدواری به تغییر جامعه و تحوّل آن و آکنده شدن فضای جامعه از عدالت و رخت بر کندن نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها این گونه می‌سراید:
- عوض می‌کنم هستی خویش را با / چکاوی که در چار چار زمستان / تنش لرز لرزان / دلش پر سرود و ترانه / عوض می‌کنم خویش را با اقاقی / که در سوزنی سوز سرمای دی ماه / جوان است و جانش پر از جوانه (همان: ۳۹۰)
- باز هم شاعر در امیدوار بودن خود به رهایی از ظلم و ستم تردید نمی‌کند و رویش گندم در فصل زمستان را الگوی خود قرار می‌دهد.
- کرده موج برکه در یخ برف / دست و پای خویشتن را گم / زیر صد فر سنگ برف / اما / در عبور است از زمستان دانه گندم (همان: ۴۹۲)
- شب: شفیی کدکنی برای عینی ساختن فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه و بیان سلطه ظلم و ستم و استبداد حاکم بر آن، این رمز را به کار گرفته است. نگاهی به عناوین اشعار وی، بیانگر این موضوع است: «شب خاری»، «آن سوی شب»، «روز شب خیام» و «در این شب‌ها و شب» از جمله عناوین با موضوع شب است.
- این نه فانوس است بر آفاق شب‌هایش / برق دندان‌های آینه جادویی است (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۱۱۹)
- با آن که شب است راه فریادی / در هیچ سوی افق نمی‌بینم (همان: ۱۴۷)
- خواهم که مزدا را نمازی گرم بگزارم / و آنگاه در آینه آن جام / از پشت هر دیوار این شکنجه گاه اهریمن / در ژرف این شب باز جویم حال یاران را (همان: ۱۲۵)
- ... این باغ بی نجابت / با این شب ملول / زنها را زاین نسیمک آرام (همان: ۱۴۸)
- هان ای مزدا ! / در این شب دیرند / تنها منم آن که بیدار مانده‌ام (همان: ۱۴۰)

- من از خراسان و / تو از تبریز و / او از ساحل بوشهر / با شعر هامان شمع‌هایی خرد بر طاق این شب‌های وحشت بر می‌افروزیم (همان: ۲۲۷)
- دژ: در ادبیات این واژه به معنی قلعه و مقر فرماندهی می‌باشد. اما «م. سرشک» رمزی برای جامعه پر از اختناق روزگار خویش این واژه را مورد استفاده قرار داده است:
- این دژ خوابیده در سرداب خاموش فراموشی / روزگاری قلبش آتشگاه ورج امند انسان بود / شعله‌های آذرش تا دورتر ز نگاه و باور مردم رو شنا بخش چشم روزگاران بود (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۱۱۸)

۳- نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی ادبیات از جمله علوم میان رشته‌ای است که به دنبال ژرف‌کاوی و بررسی دقیق روابط میان ادبیات (با دو وجه زبان و هنر) و جامعه است در این مقاله نشان داد:

بر اساس مکتب فرانکفورت، که لوکاج از نظریه پردازان و متفکرین ادبی و اجتماعی آن است در تبیین و آگاهی بخشی طبقاتی در برابر جامعه سرمایه داری برجستگی فکری دارد و شفیعی کدکنی، هم به ناهنجاری‌های عصرش بی تفاوت نیست و بی اعتنا از کنار آن نگذشته است و شعرش را به شعور اجتماعی تبدیل کرده است. بی شک مهم‌ترین عنصر معنایی در برخی اشعار شفیعی کدکنی، روح انتقادی اوست و با ایجاد آگاهی و بیداری اجتماعی برای آموزش در پی عدالت اجتماعی است.

دو اثر شفیعی کدکنی بیان می‌کند که مسائل موجود مثل؛ بی عدالتی و فقر طبقاتی و نابرابری اجتماعی و اقتصادی جامعه را در هم می‌نوردد، بنابراین شاعر فضای سیاسی و اختناق حاکم بر جامعه را در زبان رمزی بیان کرده است. وی از واژه‌های نمادینی چون کویر، دریا، جنگل، مرداب، باغ، شب برای توصیف روزگار پر از اختناق خویش بهره برده و به سهم خود، به عنوان مردی از وادی ادبیات معاصر، تمام قد در برابر بی عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض که افق نگاه لوکاج است ایستاده و هنرمندانه نهال فرهنگ سرزمین خود را به قلم شعر آب داده است.

این تحقیق روشن می کند که وجوه نظریه های لوکاج در آثار شفيعی کدکنی محسوس و مشهود است. در واقع می توان در عرصه رئالیسم اجتماعی و انتقادی و عدالت خواهی، شفيعی کدکنی را از پیشگامان ادبیات جامعه شناسی لوکاج نام برد.

فهرست منابع و مآخذ

الف - کتابنامه

- ۱- آزند، یعقوب، (۱۳۸۶)، *تجدد ادبی در دوره مشروطه*، چ ۲، تهران: مؤسسه و تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۲- افروغ، عماد، (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری های اجتماعی*، تهران: دانشگاه شهید مدرس.
- ۳- پورممتاز، علیرضا، (۱۳۷۲)، *فرهنگ جامع اصطلاحات*، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- ۴- پوینده، محمدجعفر، (۱۳۸۱)، *درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات*، تهران: چشمه.
- ۵- ترابی، علی اکبر، (۱۳۸۳)، *جامعه شناسی ادبیات فارسی*، تبریز: فردوس.
- ۶- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۸)، *نقد آثار احمد محمود*، تهران: معین.
- ۷- شفيعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، *آیینهای برای صداها*، تهران: سخن.
- ۸- _____، (۱۳۸۵)، *هزاره دوم آهوی کوهی*، چ ۴ تهران: سخن.
- ۹- شرت، ایون، (۱۳۸۷)، *فلسفه علوم اجتماعی قاره ای*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ۱۰- عباسی، حبیب الله (۱۳۸۷) *سفرنامه باران*، نقد و تحلیل و گزیده اشعار شفيعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۱- عسگری حسنکلو، عسگر، (۱۳۸۹)، *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، چ ۲، تهران: فروزان.
- ۱۲- فولادوند، عزت الله، (۱۳۸۸)، *امری جورج*، صدقی، تهران: نشر نو.
- ۱۳- لوکاج، گئورک، (۱۳۷۳)، *پژوهشی در رئالیسم اروپائی*، ترجمه اکبر افسری، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۴- لوکاچ، جورج، (۱۳۷۷)، *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، پژوهشی در دیالکتیک مارکسیستی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: تجربه، دفتر ویراسته.

ب - مقالات

۱- پورنامداریان، تقی؛ رادفر، ابوالقاسم؛ شاکری، جلیل، (۱۳۹۱)، «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر»، مجله ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص: ۲۵-۴۸.

۲- صحرانی، قاسم؛ گلشنی، شهاب، (۱۳۸۸)، «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفيعی کدکنی»، پژوهش نامه ادب غنایی، سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان، صص: ۱۰۴-۷۳.

۳- صیاد کوه، اکبر؛ کوهنورد، رقیه (پریچهر)، (۱۳۹۵)، «بن مایه های اجتماعی، سیاسی و نمادهای آن در هزاره دوم آهوی کوهی»، مجله ایران نامگ، سال ۱، شماره ۴، زمستان، صص: ۷۲-۹۲.

۴- طاهری، محبوبه و دیگران، (۱۳۹۹)، «واکاوی نظریه انتقادی در گفتمان هنر اجتماعی و سیاسی پست مدرن»، نشریه هنرهای زیبایی - تجسمی، دوره ۲۵، شماره ۱، بهار، صص: ۵-۱۶.

۵- فاضلی، نعمت الله، (۱۳۷۴)، «درآمدی بر جامعه شناسی هنر و ادبیات» فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۷ (پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، صص: ۱۰۷-۱۳۴.

۶- همیلتون، والتون؛ مشهدی احمد، محمود، (۱۳۸۸)، «رویکرد نهادگرا بر نظریه اقتصادی»، ترجمه محمود متوسلی، مجله اقتصادی، خرداد و تیر، شماره ۹۱ و ۹۲.

ج - منابع اینترنتی

۱- رها، علی، (۱۳۹۹)، «تأملی اجمالی در میراث دوگانگی جورج و لوکاچ (نقد اقتصادی، سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی)»، تیرماه <http://wp.me/p9vufu>.